

## تفریح و سرگرمی در دیدگاه اسلام

دنیای مادی با تمام زیورها و جلوه هایش هم می تواند پلی به سمت آخرت باشد و هم مانعی در رسیدن به آخرت. آنچه که تعیین کننده وسیله یا مقصد بودن دنیاست، نگاه انسان به جهان است و منشاء این نگاه که می تواند از دین و عقل باشد یا از هوی و هوس. در یک نگاه عقلانی به این دنیای متکثر مادی انسان متوجه عالم رحم و بعد از آن عالم مادی می شود. جنینی که در رحم وجود دارد هیچ وقت نمی فهمد یا نمی داند که عالم دیگری هم می تواند وجود داشته باشد در حالی که به عالم دنیا پا گذاشته و چشم باز می کند.

لَهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل/۷۸) (و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی دانستید؛ و برای شما، گوش و چشم و عقل قرار داد، تا شکر نعمت او را بجا آورید!) از طرف دیگر هیچ انسانی یافت نشده که در این دنیا عمر ابدی داشته باشد و همیشه جوان باشد، بلکه همه طعم مرگ را چشیده اند حتی پیامبران الهی «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلَّوْكُمْ بِالْشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (انبیاء/۳۵) (هر انسانی طعم مرگ را می چشد! و شما را با بدیها و خوبیها آزمایش می کنیم؛ و سرانجام بسوی ما بازگردانده می شوید!) و همین عالم طبیعت نیز می میرد و زنده می شود که این دگرگونی ها از نظم خاصی پیروی می کند که اینها قوانین عالم طبیعت است، بنابراین عقل امکان وجود عالم دیگری بعد از دنیا را می دهد.

### تفریح و سرگرمی

یکی از اقتضائات زندگی بشر در دنیای مادی بازی و سرگرمی است که البته این نیاز با توجه به مشغله های زندگی مدرن بنحو خاص تری در زندگی احساس می شود. پرداختن ساعات بسیاری از روز به کار، ترافیک شهری، مشغله های اداری، دردهای زندگی، قیمت های بالا و بسیاری از گرفتاریهایی که ذهن و تن انسانها را خسته می کند همگی موجب به تنگ آمدن آدمی در زندگی می شوند که با وجود سرگرمی می توان تا کمی از این گرفتاری ها را تسلی داد.

جامعه شناسان و فرهنگ شناسان معمولاً در کنار پرداختن به مقوله سرگرمی و تفریح به مفهوم اوقات فراغت هم عنایت ویژه ای داشته اند. اوقات فراغت به زمانی گویند که فرد از کارهای روزمره و وظایفش فارغ شده و وقت بی مشغله ای برای او بوجود آمده که برنامه ریزان فرهنگی بدنبال پر کردن این وقت هستند تا نه تنها استراحتی برای شخص فراهم آمده باشد بلکه با سرگرمی بتوان یک سرخوشی زود گذری برای او فراهم کرد.

در ادبیات دینی به این سرخوشی زود گذر لهو و لعب گفته می شود. راغب در مفردات لعب را بمعنی بازی می داند که از ریشه لعب بمعنی بزاق و آب دهان گرفته شده است، فعل آن - لَعَبَ يَلْعَبُ لعباً- است یعنی بزاق دهانش جاری شد، امّا - لَعِبَ فلان- با کسره حرف (ع) در موقعی است که کسی کاری را بدون قصد و هدف و مقصد صحیحی انجام دهد. (المفردات في غريب القرآن، ص ۷۴۱)

همین معنی مراد آیات قرآن نیز می باشد. « وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ » (العنکبوت/ ۹۴) یعنی (زندگی دنیا اگر بدون هدفی متعالی برگزار شود صرفاً بازیچه و کار بیهوده ای بیش نیست) و آیه « وَ ذَرِ الْأَذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا... » (انعام/ ۷۰) واژه های - لعب- لهو- لغو- که غالباً آنها را بیهوده معنی می کنند از مترادفاتی است که هر کدام معانی لطیف و دقیقی مخصوص بخود دارد در آیه فوق- لعباً و لهوا- با هم بکار رفته تمام آیه اشاره به کیفر و فرجام کار کفر- پیشگان است می گوید: (ای پیامبر کسانی که دین و روش زندگانی خود را بازیچه و هوسرانی می دانند دنیا فریشتان داده و مغرورشان نموده است به آنها یادآوری کن که هر کس عاقبت به عمل خویش گرفتار می شود و هیچکس را بغیر از خداوند نه یآوری است و نه شفاعت کننده ای!...)

عملی که برای آخرت یا حداقل دنیای ما فایده ای نداشته باشد و صرفاً خوشی زودگذری بر آن مترتب باشد همین بازی و سرگرمی مذموم شده قرآن است. از طرفی هم دنیا با بازی و سرگرمی در آمیخته پس برای دوری از این بازی و سرگرمی مذموم چه باید کرد؟ وقتی بازی نه فقط از سر خوشی بلکه از سر یادگیری و توجه یافتن به چیزی دیگر انجام گیرد به عبارت دیگر وقتی بازی برای عبرت گیری و آموزش انجام می شود دیگر نمی تواند مذموم باشد.

اگر برای دنیا سرآمد و فرجامی است و انسان در زندگی باید با تلاش و کوشش به کسب کمالات و فضایل نایل شود پس چگونه می توان در دنیا به سرگرمی بدون نتیجه مشغول شد؟

در نگاه دینی اوقات فراغت در زندگی انسان معنایی ندارد همان طور که خداوند می فرماید: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ\*وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ» (انشراح/ ۸و۷) علامه طباطبایی در المیزان ذیل این آیات می نویسد: این آیه خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است، و مطلبش به خاطر اینکه حرف "فاء" در آغازش آمده نتیجه گیری از بیان آیات قبل است، که سخن از تحمیل رسالت و دعوت بر آن جناب داشت، و منت های خدا را بر او که شرح صدرش داده، سختی را از او برداشت، و نامش را بلند آوازه کرد، بر می شمرد و در آخر، همه اینها را از باب یسر بعد از عسر دانست.

و بنابراین، معنایش این می شود: حال که معلوم شد هر عسری که تصور شود بعدش یسر می آید، و زمام عسر و یسر تنها به دست خدا است و لا غیر، پس هر گاه از انجام آنچه بر تو واجب شده فارغ شدی نفس خود را در راه خدا یعنی عبادت و دعا خسته کن، و در آن رغبت نشان بده، تا خدا بر تو منت نهاده راحتی که دنبال این تعب است و یسری که دنبال این عسر است، به تو روزی فرماید. (ترجمه المیزان، ج ۲۰ ص ۵۳۵)

در نتیجه با عبادت می توان خستگی و مشقت های کار روزانه را فراموش کرد و در یک بینش توحیدی که بیان کننده «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/۱۵۶) در زندگی انسان است، همه اعمال و کردار انسان در طول زندگی اش عبادت و تلاشی برای کسب رضایت الهی می باشد و همه مشقتهای زندگی نه تنها قابل تحمل که رضایت بخش خواهد بود. اگر تفریح بمعنای از دست دادن وقت و گذران عمر توام با بی هدفی باشد جایی در زندگی انسان توحیدگرا ندارد. انسان توحیدگرا با تمام لوازم زندگی به تفریح بمعنای شادی بخشی لله صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره/۱۳۸) (رنگ خدایی بپذیرید (رنگ ایمان و توحید و اسلام؛) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟! و ما تنها او را عبادت می کنیم.)